

محمدحسین سلطانی

خبرنگار

تقریباً ۶ یا ۷ سال پیش وقتی خبرها گفتند

«لاتاری» مهدویان قرار است اکران شود،

سالن‌های سینما منفجر شد. سوژه‌ای که مهدویان دفاع مقدسی‌ساز آن سال‌ها ساخت، باکل کارنامه کاری او تفاوتی جدی داشت. سوژه‌ای اجتماعی و به‌شدت ملتهب. پشت این سوژه مردی قلم به‌دست، خط به‌خط ملات فیلم مهدویان را می‌نوشت. آن مرد جوان ابراهیم امینی بود. این حرف که صورت‌بندی سینمای مهدویان با ابراهیم امینی شکل گرفته اصلاً بیراه نیست، اما همین اتصال مهدویان به امینی، او را پشت کارگردان پرسروصدای سینمای ایران قرار می‌داد. اوضاع قرار نبود این‌طور بماند. امینی از سایه مهدویان خارج شد و یا منیر قیدی و هادی حجازی فرهم کار کرد تا بگوید تنها نویسنده کارهای مهدویان نیست. بااین حال امینی به‌نویسندگی راضی نشد و فجر چهل و سوم اولین اثرش را به خود دید. فیلمی که به‌کلی با آنچه از آثار امینی می‌شناختیم تفاوت داشت، اما چرا؟

قهرمان در داستان‌های امینی همیشه مسئله بوده. قهرمانی که خلاف عرف رفتار می‌کند و بازی را به هم می‌زند، اما «چشم بادومی» به‌کل از این ماجرا مستثنی است. «چشم بادومی» قهرمانی که بزند زیر میزندارد. دفاع مقدسی هم نیست. حتی امینی از روی دست مهدویان گرته‌برداری نکرده و خبری از دوربین روی دست در «چشم بادومی» نیست.

امینی با «چشم بادومی» می‌خواهد یک فاصله‌گذاری جدی با تمام کارگردان‌هایی کند که تا حالا پا آن‌ها کار کرده و حتی یک فاصله‌گذاری با آثار خودش هم ایجاد کند. امینی با فیلم آخرش درست مانند شخصیت اصلی «لاتاری» عمل کرده‌ومی‌خواهد، اسلحه به‌دست به جان شمایل خودش بیفتد و یک فیلم‌ساز مولف خلق کند اما آیا این اتفاق می‌افتد؟

اگر کمی بخواهیم در «چشم بادومی» امینی عمیق شویم، شباهت‌هایی میان این اثر و لاتاری پیدا است. در لاتاری هم پدر متفعل است و نمی‌تواند کاری انجام دهد و به جایش هادی حجازی فر نقش بزرگ‌تر را بر عهده می‌گیرند. کاراکترهای دختر «چشم بادومی» و «لاتاری» هر دو در یک سودای محال به سر می‌برند، آرزویی که در صورت تحقق آن‌ها را از جامعه خود جدا می‌کند. بااین حال «لاتاری» و «چشم بادومی» نه فقط از نظر قصه بلکه از نظر راوی به‌کلی متفاوتند. باآنکه دوربین مهدویان در «لاتاری» ادعای راوی بودن و شخصیت پیدا کردن را در قصه دارد اما با این حال قهرمان داستان، هنوز هادی حجازی فر است، قهرمانی که روایت داستان از طرف او و ساعد سهیلی پیش می‌رود اما در فیلم امینی، دوربین نه با یک راوی بلکه با چند راوی برای ماقصه می‌گوید. قصه‌ای که بر خلاف لاتاری نمی‌خواهد قهرمانی بسازد بلکه دغدغه طرح و حل یک مسئله اجتماعی را دارد. همین اتفاق باعث می‌شود فیلم «چشم بادومی» در زمره آثار تربیتی قرار بگیرد. اثری که به‌منظور پرداختن به یک سوژه‌نو سعی در توضیح داستان‌ش در بستر فضایی سینمای بلوغ دارد.

سینمای مرتبط با بلوغ و یا سینمای نوجوان بازه سنی ۱۳ تا ۱۷ در جهان به‌عنوان سینمایی جا افتاده شناخته می‌شود، البته برخلاف ایران. در سینمای ماساخن، آثاری با موضوع نوجوان را همیشه با آثار کودک اشتباه گرفته و فیلم‌های مرتبط با بلوغ عملاً جدی گرفته نمی‌شود. این در حالی است که کمپانی‌های بزرگ آمریکایی برای بازه سنی ۱۳ تا ۱۷ سال برنامه‌ریزی‌های مفصلی ترتیب دیده‌اند. اینکه امینی به‌سراغ چنین سوژه‌یکر و تازه‌ای، آن‌هم در اثر اولش می‌رود، نشان از شجاعت امینی دارد. شجاعتی که حتی در لحن قصه‌گویی امینی نیز نهفته است. او به‌سراغ‌کی پاپ و جنون نوجوانانه رفته و در همین نقطه است که امینی گیر می‌افتد.

ادامه در صفحه ۱۲

فیلم «چشم بادومی» دوربین را

به سمت نسل Z و موج فراگیر کره‌ای برده است

عزادارانِ آقای کیم در تهران

فرهنگ‌نماشاخانۀ فرحیگان

چهل و سومین جشنواره فیلم فجر



FARHIKHTEGANSPORT
FARHIKHTEGANDAILY.COM

چهارشنبه

۱۷ بهمن ۱۴۰۳

۶ شعبان ۱۴۴۶

۵ فوریه ۲۰۲۵

شماره ۴۳۴۷

ابراهیم امینی، کارگردان «چشم بادومی»:

در نوجوانی

هوادار افراطی بودم

علی محمد حسام‌فر، نویسندهٔ «چشم بادومی»:

قصه‌ایک شیفتگی

بی‌حد و حصر را روایت کردیم